

دوفصلنامه «مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی»

سال دوم، شماره سوم/ بهار و تابستان 1396: صص 29-47

بررسی تطبیقی «کلمه الله» نامیده شدن حضرت عیسی (علیه السلام) در قرآن و عهد جدید

سمیه خلیلی آشتیانی^۱

چکیده

واژه «کلمه» بیست و هشت بار در قرآن کریم به کار رفته و در تفاسیر معانی متعددی برای این واژه ذکر شده است از جمله حکم و وعده الهی و کلمه توحید؛ یکی از این معانی و مصادیق حضرت عیسی (علیه السلام) است، در سه آیه از ایشان به «کلمه خداوند» یاد شده، مفسران برای اختصاص این نام به ایشان، وجوه مختلفی از جمله ایجاد و آفرینش ایشان به واسطه کلمه «کن» را ذکر کرده‌اند. در عهد جدید نیز وی «کلمه» یا «لوگوس» خوانده شده است؛ از میان اناجیل، انجیل یوحنا پس از تعبیر وی به کلمه جنبه الوهی و خالقیت به حضرت عیسی (علیه السلام) می‌بخشد و در راستای عقیده تثلیث رایج در میان مسیحیان است، در حالی که این دیدگاه کاملاً با دیدگاه قرآن کریم درباره «کلمه الله» بودن وی متفاوت است؛ برداشت از کلمه در اناجیل پیش از یوحنا نیز این‌گونه نیست بلکه به دیدگاه قرآن کریم نزدیک است. کلید واژه‌ها: حضرت عیسی (علیه السلام)، کلمه الله، لوگوس، عهد جدید، انجیل یوحنا.

¹ - دانش آموخته دکتری الهیات و معارف اسلامی - گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین وسیله ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و با خداوند متعال تکلم و سخن گفتن است که با به کارگیری کلمات و ساختن جملات تحقق می‌یابد، هر یک از کلمات معنایی را به ذهن مخاطب متبادر می‌کند و مقصود گوینده را برای او تبیین می‌نماید؛ این سنخ ارتباط دو سویه بین انسان‌ها گاه به صورت شفاهی و گاه مکتوب است، اما این ارتباط از سوی خداوند متعال با انسان به معنای عام آن که در اینجا مقصود رسولان و انبیاء نخواهد بود،^۲ با کتب آسمانی صورت پذیرفته است، و هر کتاب متشکل است از کلمات بی‌شماری که هر کدام معنا و مفهوم خاصی دارند و گاه برای برخی عبارات باید آن را تأویل کرد و از قرائن یاری گرفت.

اما آنچه در این میان قابل اهمیت و توجه است اینکه در قرآن کریم به عنوان کلامی الهی که خود متشکل از کلمات بسیار است، در آیات متعددی واژه «کلمه» به صورت جمع و مفرد به کار رفته است. از این میان در سه آیه کلمه به صورت مفرد برای عیسی (علیه السلام) تخصیص یافته است در آنجا که می‌فرماید:

﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران/39)

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (آل عمران/45)

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أُنزِلَتْ إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (النساء/ 171)

پیش از بررسی این تخصیص، آنچه به نظر ضروری می‌رسد بررسی معنا و مفهوم کلمه در موارد مختلف کاربرد آن در قرآن کریم است، نکته قابل توجه دیگر اینکه آیا در تمام موارد در یک معنای یکسان به کار رفته است یا در معانی متعدد؟ آیا در موارد دیگری هم شمول عام این واژه تخصیص یافته است یا خیر؟ کلمه بودن حضرت عیسی (علیه السلام) به چه

1- در اینجا مقصود آیه ﴿وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (الشوری / 51) نیست..

معناست و آیا در کتاب مقدس نیز کلمه بودن حضرت عیسی (علیه السلام) یا همان لوگوس هم معنا با قرآن است یا خیر؟ و در آخر خداوند متعال از نسبت دادن کلمه الله بودن به عیسی (علیه السلام) در پی تحقق چه هدفی است؟

در این مقاله ابتدا با بررسی معانی لغوی واژه کلمه و بررسی معانی اصطلاحی آن در قرآن کریم و ارائه دسته بندی در این معانی و سپس بررسی تفسیری آیات یاد شده و آیات مرتبط با آن و رجوع به کتاب مقدس می توان به پرسش های فوق پاسخ داد.

بررسی معنایی واژه «کلمه» در قرآن کریم:

واژه کلمه به صورت مفرد (بیست و هشت بار) در قرآن کریم و به صورت جمع کلمات (هجده بار) و کلماته (شش بار) در قرآن کریم به کار رفته است. گفتنی است از این بیست و هشت مورد سه آیه در خصوص حضرت عیسی (علیه السلام) است و از این رو معنای مفرد این کلمه به صورت لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار می گیرد.

معنای لغوی:

در فرهنگ لغات عربی برای کلمه و مشتقات آن معانی متفاوتی بیان شده است. از این میان از کلمه به لفظی یاد شده است که از حروف متعدد تشکیل شده و دارای معنی است و به این واسطه کلام نیز مجموعه‌ای از کلمات است که در کنار هم معنایی را به مخاطب القاء می‌کند که کمتر از سه کلمه نیست (جوهری، ج 5، ص 2033؛ ابن فارس، ج 5، ص 131، ابن منظور، ج 12، ص 524؛ زبیدی، 17، ص 623) از قصیده در حالت کمال و تمامش هم کلمه اطلاق شده است. (ازهری، ج 10، ص 147؛ ابن فارس، همان؛ جوهری، همان)

معنای اصطلاحی:

لفظ «کلمه» در موارد بیست و هشت گانه در آیات قران کریم در معانی متعددی به کار رفته است که با رجوع به تفاسیر روشن می‌شود این واژه در پنج معنا قابل دسته بندی است:

1- قضای الهی، حکمت و وعده او: 115 الانعام، 137 الاعراف، 19 و 33 و 96 یونس، 110 و 119 هود، 129 طه، 19 و 71 الزمر، 6 غافر، 45 فصلت، 21 الشوری، 171 الصافات؛ (ن.ک:مقاتل، ج 2، صص 59، 249 و ج 3، صص 706 و 46؛ طبری، ج 9، ص 30 و ج 11، ص 70؛ طوسی، ج 4، صص 247، 527؛ ج 5، ص 357، ج 6، ص 73، ج 9، صص 17، 49؛ ابن جوزی، ج 2، صص 150، 322، 350؛ فیض کاشانی، ج 2، صص 231، 398، 420، ج 4، صص 151 و 318؛ بغوی، ج 2، صص 226 و 434؛ ابن عطیه، ج 3، صص 112، 210، ج 4، ص 70؛ فخر رازی، ج 14، ص 349، ج 17، ص 229، ج 18، ص 405، ج 26، ص 438، ج 27، ص 479؛ زمخشری، ج 2، صص 149 و 432، ج 3، ص 96)

2- کلمه توحید (لااله الا الله): 64 آل عمران، 40 التوبه، 28 الزخرف، 26 الفتح و 24 ابراهیم؛ (ن.ک: طبری، ج 3، صص 213، ج 25، ص 38، ج 26، ص 67؛ طوسی، ج 5، ص 22، ج 9، صص 193 و 334؛ ابن جوزی، ج 1، ص 291، ج 4، ص 67؛ فخر رازی، ج 8، ص 252، ج 27، ص 629، ج 28، ص 85؛ سیوطی، ج 2، ص 41، ج 6، صص 16 و 80؛ ابن کثیر، ج 4، ص 136؛ ابن عطیه، ج 5، صص 52 و 138)

3- سخن و کلام: 74 توبه، 24 و 26 ابراهیم، 5 الکهف و 100 المؤمنون؛ (ن.ک: مقاتل، ج 2، صص 183 و 573، ج 3، ص 165؛ طبری، ج 18، ص 41؛ طوسی، ج 7، صص 7 و 394؛ فیض کاشانی، ج 3، ص 231 و 410؛ فخر رازی، ج 21، ص 425، ابن جوزی، ج 3، صص 64 و 271؛ ابوالفتوح رازی، ج 9، ص 298، ج 12، ص 310؛ سیوطی، ج 4، ص 75)

4- امام و ائمه از نسل امام حسین (علیه السلام): 24 ابراهیم، 21 الشوری و 28 الزخرف؛ (ن.ک: قمی، ج 1، ص 369، ج 2، صص 275 و 283؛ طوسی، ج 9، ص 194، فیض کاشانی، ج 3، ص 85، ج 4، ص 387؛ حویزی، ج 2، ص 535، ج 4، صص 570، 856-853)

5- حضرت عیسی (علیه السلام): 39 و 45 آل عمران، 171 النساء؛ (ن.ک: مقاتل، ج 1، ص 274 و 276؛ طوسی، ج 2، صص 451 و 461؛ طبری، ج 6، صص 371، 411 و 24؛ طوسی، ج 2، صص 451 و 461، ج 3، ص 401؛ ابن جوزی، ج 1، ص 311، 316 و 501؛ ماتریدی، ج 1، صص 226، 269 و 530؛ زمخشری، ج 1، صص 360 و 593؛ کاشانی، ج 2، صص 216 و 222، ج 3، ص 161)

کلمه در برخی آیات بنا به وجوه تفسیری مطرح شده از سوی مفسران بین دو تا سه مورد از معانی یاد شده مشترک است و معنای چهارم نیز برآمده از روایات ائمه (علیهم السلام) است.

بررسی مفهوم قرآنی «کلمه» در خصوص حضرت عیسی (علیه السلام):

قرآن کریم از حضرت عیسی (علیه السلام) به بزرگی و جلالت شأن یاد می‌کند. نام و القاب وی در مجموع سی و چهار مرتبه در قرآن و به ویژه در سوره‌های مدنی آمده و تکرار شده است. شش لقب مهم او در قرآن عبارت است از: مسیح (آل عمران / 39؛ النساء / 157، 171، 172؛ المائده / 17، 72، 75؛ التوبه / 30، 31؛ عبد (النساء / 172)، نبی (مریم / 30، 31)، رسول (النساء / 175؛ المائده / 75)، روح (النساء / 171؛ التحريم / 12)، کلمه (آل عمران / 39، 45؛ النساء / 171)؛

آنچنانکه گفته شد در دو آیه از آیات قرآن کریم به صراحت از عیسی (علیه السلام) به «کلمته» و «کلمه منه» یاد شده است، نخستین موضع آنجاست که بشارت تولد او به حضرت مریم (سلام الله علیها) داده می‌شود و می‌فرماید:

(إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ) (آل عمران / 45)

برخی مفسران وجوهی را برای تعبیر «کَلِمَةٍ مِّنْهُ» در خصوص حضرت عیسی (علیه السلام) بر شمرده‌اند:

به جهت اینکه او بدون پدر و از مادری باکره و با کلمه «کن» ایجاد شد؛

زیرا خداوند متعال در کتب آسمانی گذشته از جمله توارت بشارت آمدنش را داده بود و تولد او نیز چنان است که وقتی از قبل خبری را می‌دهیم و پس از واقع شدن آن بیان می‌داریم که کلام من آمد و واقع شد.

زیرا خداوند متعال به واسطه او مردمان را هدایت می‌کند، همانطور که به کلمه و سخنش مردم را هدایت می‌نماید. (طوسی، ج 2، ص 461؛ طبرسی، ج 4، ص 72)

از میان وجوه سه گانه‌ای که مطرح شد وجه نخست در میان مفسران شیعه و اهل تسنن مقبولیت بیشتری دارد چنانکه تولد ویژه حضرت عیسی (علیه السلام) را که بدون پدر و انعقاد نطفه است، دلیل بر کلمه بودن او می‌دانند. (ن.ک: ابن ابی حاتم، ج 2، ص 151؛ طبری، ج 6، ص 411، ابوالفتوح رازی، ج 4، ص 322، فخررازی، ج 8، ص 221؛ ماتریدی، ج 1، ص 269، ابن جوزی، ج 1، ص 316؛ ابن کثیر، ج 2، ص 306؛ کاشانی، ج 2، ص 222؛ بروسوی، ج 2، ص 35) چنانکه آیات بعد نیز این وجه را تأیید می‌کند: **(إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)** (آل عمران / 59) شباهت آفرینش او به آدم (علیه السلام) که خارج از جریان معمول خلقت اتفاق افتاد و با کلمه «کن» ایجاد شد سبب اطلاق کلمه به عیسی (علیه السلام) است، به عبارت دیگر در اینجا اطلاق سبب بر مسبب است. (بروسوی، ج 2، ص 35)

وجه دوم و سوم مورد نقد برخی مفسران قرار گرفته است؛ درباره وجه دوم علامه طباطبایی معتقد است: «این توجیه درست نیست برای اینکه هرچند با بشارت کتب عهدین می‌سازد ولی با قرآن کریم نمی‌سازد، چون قرآن کریم قبلاً بشارت آمدن عیسی (علیه السلام) را نداده بود، تا بگوییم کلمه در این آیه به معنای آن بشارتی است که قبلاً داده بود، بلکه قرآن عیسی (علیه السلام) را بشارت آور معرفی می‌نماید» (طباطبایی، ج 3، ص 191)

درباره وجه سوم نیز هرچند عیسی (علیه السلام) روشنگر تورات برای مردم است و این نکته تعبیر عیسی به کلمه را توجیه می‌کند اما آیه شریفه فاقد قرینه‌ای است که مساعد با این توجیه باشد. (همان)

برخی مفسران کلمه بودن عیسی (علیه السلام) را به این اعتبار که او در گهواره سخن گفت **(وَيَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ)** (آل عمران / 46) و یا آنکه به کلمه خدا که انجیل است متکلم شد، می‌دانند. (فخررازی، ج 8، ص 211؛ ابوالفتوح رازی، ج 4، ص 322؛ کاشانی، ج 2، ص 222)

فخررازی با دیگر مفسران بر وجه اول هم داستان است اما دلیل دیگری را ذکر می‌کند؛ او معتقد است چون عیسی (علیه السلام) سبب ظهور کلام خداوند متعال به سبب کثرت بیانات و از بین بردن شبهات و تحریفات از آن شد، به کلمه الله نامیده شده است. (فخررازی، ج 8، ص 221)

در آیه دیگری از عیسی (علیه السلام) به کلمه یاد شده است که با خطاب به اهل کتاب آغاز می‌شود و چنین می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (النساء / 171)

تفاوت این آیه با آیه پیشین در این است که ظاهراً مسیحیان به سبب تولد و آفرینش ویژه عیسی (علیه السلام) به خطا رفته‌اند به گونه‌ای که او را تجسمی از خدا و یا فرزند خداوند می‌دانند، از این رو برای رفع و دفع این شبهه باری تعالی او را کلمه خویش می‌شمارد که به مادرش مریم (سلام الله علیها) القاء کرد، در این آیه تفسیر جدیدی از کلمه بیان نمی‌شود بلکه همان آراء پیشین به ویژه دیدگاه نخست که ایجاد عیسی بن مریم (علیهما السلام) به وسیله کلمه «کن» است، جاری می‌باشد.

تفسیر مفسران در این آیه بیشتر به سمت نقد دیدگاه اهل کتاب درباره فرزند خدا بودن عیسی (علیه السلام) و تعبیر «روح منه» بودن او متمایل شده است. (مقاتل، ج 1، ص 424؛ طبری، ج 6، ص 25؛ طوسی، ج 3، ص 400؛ ماتریدی، ج 1، ص 530؛ ابن جوزی، ج 1، ص 501؛ طبرسی، ج 3، ص 223؛ فخررازی، ج 11، ص 271)

طبرسی درباره خطاب اول آیه که می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ...﴾ چنین می‌گوید:

خطاب به یهودیان و مسیحیان است. زیرا مسیحیان در باره عیسی غلو کرده، برخی گفتند: او پسر خداست و برخی گفتند: او خداست و برخی گفتند: او یکی از خدایان سه گانه: پدر، پسر و روح القدس است. همچنین یهودیان نیز غلو کرده: گفتند: او حرامزاده است، بنا بر این هر دو گروه، راه غلو پیموده‌اند. (طبرسی، ج 6، ص 131)

از میان تفاسیر کهن ابوالفتوح رازی و بغوی اشاره به دسته‌های مختلف مسیحیان نموده‌اند:

«بعضی مفسران گفتند آیت در ضروب و اصناف ترسایان آمد و ایشان نسطوریان‌اند و یعقوبیان و ملکائیان و مرقوسیان و ترسایان نجران، چه یعقوبیان گفتند عیسی خداست، نسطوریان گفتند عیسی پسر خداست و مرقوسیان گفتند «ثالث ثلاثه»». (ابوالفتوح رازی، ج 6، ص 204)

«نزلت فی النصری و هم اصناف أربعة: اليعقوبية و الملكانية و النسطورية و المرقوسية، فقالت اليعقوبية: عيسى هو الله، و كذلك الملكانية، و قالت النسطورية: عيسى ابن الله، و قالت المرقسية: ثالث ثلاثة، فأنزل الله تعالى هذه الآية، و يقال الملكانية يقولون: عيسى هو الله، و اليعقوبية يقولون: ابن الله و النسطورية يقولون: ثالث ثلاثة» (بغوی، ج 1، ص 724)

آیه دیگری که در آن از واژه «کلمه» استفاده شده اما به صراحت از عیسی (علیه السلام) نام نمی‌برد، آیه‌ای است که تولد حضرت یحیی (علیه السلام) را به حضرت زکریا (علیه السلام) بشارت می‌دهد و ویژگی‌هایی را برای او بر می‌شمرد:

(فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ) (آل عمران / 39)

یکی از این خصائص تصدیق کننده بودن او بر «كَلِمَةً مِّنَ اللَّهِ» است؛ بنا به نظر جمهور مفسران مقصود از کلمه در این آیه حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) است. (برای نمونه ن.ک: مقاتل، ج 1، ص 274؛ طبری، ج 6، ص 371، طوسی، ج 2، ص 451؛ طبرسی، ج 4، ص 56؛ زمخشری، ج 1، ص 360؛ ابن کثیر، ج 2، ص 31؛ کاشانی، ج 2، ص 216؛ سیوطی، ج 2، ص 21؛ فیض کاشانی، ج 1، ص 334؛ بلاغی، ج 1، ص 280)

یحیی (علیه السلام) از نظر سنی شش ماه بزرگتر از عیسی (علیه السلام) است و چنانچه گفته شده این جمله دلالت دارد بر اینکه وی از مبلغان دین عیسی (علیه السلام) بوده است و نیز ذکر شده که او نخستین کسی است که عیسی (علیه السلام) را تصدیق کرد. (ماتریدی، ج 1، ص 266؛ ابن جوزی، ج 1، ص 311؛ ابن کثیر، ج 2، ص 21؛ سیوطی، ج 2، ص 31) به این مسئله در عهد جدید هم تصریح شده است، با این تفاوت که یحیی (علیه السلام) در برخی مواضع عیسی (علیه السلام) را فرزند خدا معرفی می‌کند:

خدا به زبان اشعیای نبی خبر داده بود که فرزند خود، مسیح را به این جهان خواهد فرستاد و شخصی را پیش از او گسیل خواهد داشت تا مردم جهان را برای آمدن او آماده سازد. اشعیای نوشت که این پیشرو مسیح، در بیابان خشک و سوزان زندگی خواهد کرد و مردم را به سوی زندگی خداپسندانه هدایت خواهد نمود، تا برای آمدن مسیح خداوند آماده باشند. این شخص همان یحییای پیامبر بود که در بیابان زندگی می‌کرد. (مرقس، 1: 2-4)

...او پیشاپیش مسیح خواهد آمد تا مردم را برای ظهور او آماده کند و به آنها بیاموزد که همچون اجداد خویش خداوند را دوست داشته و مردم خدا ترسی باشند. (لوقا، 1: 17)

خدا یحییای پیغمبر را فرستاد تا این نور را به مردم معرفی کند و مردم به او ایمان آورند. (یوحنا، 1: 6-7)

یحیی آن نور نبود، او فقط شاهدی بود تا نور را به مردم معرفی کند اما بعد آن نور واقعی آمد تا به هر کس که به این دنیا می‌آید، بتابد. (همو، 1: 8)

کلمه خدا انسان شد و بر روی زمین و در بین ما زندگی کرد... (همو، 14:1)

کلمه خداوند در عهد جدید:

آنچنانکه گفته شد خداوند متعال در قرآن کریم در سه آیه به صراحت از عیسی (علیه السلام) به عنوان کلمه یاد کرد، کلمه‌ای که مخلوق اوست، با تمام ویژگی‌ها و نیازمندی‌های یک انسان تنها تفاوت او با دیگر انسان‌ها به صورت عام بدون در نظر گرفتن مقام نبوت وی، چنین است که فاقد نطفه اولیه برای تولد است، بنابراین از دیدگاه قرآن کریم با تمام اینکه عیسی (علیه السلام) تولدی خارق العاده دارد آفریده و مخلوق خداوند متعال است، اما این نگاه در عهد جدید متفاوت است.

در مسیحیت مبنای مسیح شناسی مبتنی بر «لوگوس» تنها هجده آیه نخست یا به عبارتی، مقدمه انجیل چهارم (انجیل یوحنا) است، در اینکه یوحنا اندیشه لوگوس را از کجا اخذ کرده است اختلاف نظر وجود دارد. بعضی پژوهشگران آن را برخاسته از فلسفه یونان باستان و برخی از سنت عبرانی می‌دانند. (ن.ک: جانستون، ص 87-85) برخی معتقدند یوحنا اندیشه لوگوس را از فیلون یونانی اخذ کرده است (ولفسون، فلسفه: مجموعه مقالات، ص 308-305)

این کلمه از نگاه عهد جدید زمانی نزد خدا بوده است و بعد خود خالق هستی است و وقتی صورت مادی می‌یابد در جهان حاضر می‌شود. به هر طریق برداشت یوحنا در عهد جدید از کلمه یا لوگوس، برداشتی متفاوت از قرآن کریم است، هر چند از این حیث که مصداق کلمه در عهد جدید و قرآن حضرت عیسی (علیه السلام) است؛ اما آنچنان که یوحنا از این کلمه تعبیر می‌کند، نگاهی فرا انسانی به مسیح دارد که هستی بخش است و در همان حال فرزند خدا نیز هست. او می‌گوید:

در ازل پیش از آنکه چیزی پدید آید، کلمه وجود داشت و نزد خدا بود، او همواره زنده بود و خود او خداست. (همو، 1:2-1)

هرچه هست بوسیله او آفریده شده و چیزی نیست که آن را نیافریده باشد، زندگی جاوید در اوست و این زندگی به تمام مردم نور می‌بخشد. (همو، 1:3-4)

او همان نوری است که در تاریکی می‌درخشد و تاریکی هرگز نمی‌تواند آن را خاموش کند. (همو، 1:5)

گرچه جهان را او آفریده بود، اما زمانی که به این جهان آمد کسی او را نشناخت حتی در سرزمین خود در میان قوم خود یعنی یهودیان کسی او را نپذیرفت. (همو، 1:10)

کلمه خدا انسان شد و بر روی زمین و در بین ما زندگی کرد. او لبریز از محبت و بخشش و راستی بود. ما بزرگی و شکوه او را به چشم خود دیدیم، بزرگی و شکوه فرزند بی نظیر پدر آسمانی ما خدا. (همو، 1: 14)

یحیی او را به مردم معرفی کرد و گفت: «این همان کسی است که به شما گفتم بعد از من می آید و مقامش از من بالاتر است، زیرا پیش از آنکه من باشم او وجود داشت» (همو، 1: 15)

کسی هرگز خدا را ندیده است؛ اما عیسی، فرزند یگانه خدا، او را دیده است، زیرا همواره همراه پدر خود، خدا می باشد او هر آنچه را که ما باید درباره خدا بدانیم، به ما گفته است. (همو، 1: 18)

تعبیرهای دیگری از حضرت عیسی (علیه السلام) در انجیل یوحنا وجود دارد که در بیان فرزند انگاری او برای خداوند متعال صراحت بیشتری دارد؛

من و پدرم خدا یکی هستیم. (همو، 10: 30)

کسی که مرا دیده، پدر را دیده است. (همو، 14: 9)

و یقین کنید پدر در من است و من در او. (همو، 10: 39)

پیرو دیدگاه یوحنا در موضعی از عهد جدید با عباراتی دیگر به الوهیت و خالق بودن وی تصریح شده است برای نمونه به موارد ذیل اشاره می شود:

شما باید همان طرز فکری را پیش گیرید که مسیح داشت. او با اینکه ماهیت خدایی داشت، اما نخواست از اختیار و حق خدایی خود استفاده کند، بلکه قدرت و جلال خود را کنار گذاشت، و به شکل یک بنده در آمد، و شبیه انسان ها شد. (فیلیپیان، 2: 5-7)

زیرا در او همه چیز آفریده شد؛ آنچه در آسمان و آنچه در زمین است همه به وسیله او آفریده شد. (کولسیان، 1: 16)

گفتنی است برخی بر این باورند که پولس اولین کسی بود که اعتقاد عیسی خدایی را پایه گذاری، و آن را ترویج کرد تا بتواند خدایی محسوس برای بت پرستانی درست کند که عادت به پرستش خدای محسوس داشتند. ترتولیان (حدود 160 م - 220 م). نخستین فردی است که از لفظ تثلیث به زبان لاتینی (thinitas) استفاده کرد. (تیسن، ص 88؛ مک گراث، 362)

به کاربردن اصطلاح پسر خدا برای حضرت عیسی (علیه السلام) و اعتقاد به الوهیت وی به صورت رسمی به سال 325 م باز می‌گردد؛ در این زمان اسقفی برجسته به نام آریوس بر ضد اعتقاد به الوهیت عیسی قیام کرد و مجادلات بالا گرفت، قریب سیصد اسقف به دعوت قسطنطین، نخستین قیصر مسیحی، در شهر نیقیه آسیای صغیر شورایی تشکیل دادند. این شورا قول به الوهیت عیسی را با اکثریت قاطع پذیرفت و نظر آریوس را مردود اعلام کرد. این قطعنامه به نام قانون نیقوی مشهور است. (میلر، ص 224) پس از این شورا چون نصی بر تثلیث در عهد جدید وجود نداشت برای این تحریف نتوانستند به اناجیلی که محتویات معروف داشتند دست‌اندازی کنند از این رو به سراغ انجیل یوحنا رفتند و متنی را بر وحدت «پدر»، «کلمه» و «روح القدس» به آنجا افزودند. (توفیقی، ص 188-189)

بررسی و نتایج

بنا به آنچه گفته شد به رغم تشابه ظاهری بین برداشت قرآن از «کلمه الله» در آیات مورد بحث و عقیده مسیحیان در باب لوگوس، این دو مقوله صرفاً به لحاظ ظاهری و صوری شبیه هم هستند و به لحاظ اعتقادی و محتوایی با هم تفاوت عمیق و بنیادینی دارند. به ویژه این که نسطوریان (راسل، ص 22) هر چند به اتحاد لوگوس - انسان معتقد بودند؛ یعنی این که اتحاد لوگوس با انسانیت عیسی از نوع اتحاد جوهری نیست بلکه از نوع شرافت و احترام است؛ به عبارتی عیسی مسیح انسانی است که لوگوس یا خداوند در او ساکن شده است (هوشنگی، 214_218، 223)، اما در هر صورت، همچنان که واضح است برای حضرت عیسی (علیه السلام) دو عنصر الوهی و انسانی قائل بودند در حالی که قرآن کریم در آیه (النساء/171) وی را صرفاً انسان و بنده قلمداد کرده است.

آیات دیگری از قرآن کریم نیز در این گونه مسیح شناسی چنین می فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (المائدة/17)

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ* لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (المائدة/ 72_73)

برخی آیات حکایت از این دارد که خود حضرت عیسی (علیه السلام) به بندگی و نبوت خویش اعتراف می کند:

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ (مریم / 30)

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾ (النساء/ 172)

بنا بر این معرفی ای که قرآن کریم از حضرت عیسی (علیه السلام) ارائه می کند هیچ گونه جنبه الوهی ندارد؛ از این رو شناختی که انجیل (متی، لوقا و مرقس) از وی ارائه می دهد به قرآن کریم نزدیک است، در این سه انجیل عیسی (علیه السلام) از مرزهای انسانیت فراتر نمی رود (ن.ک: متی، 12: 18؛ اعمال، 3: 26؛ متی، 10: 17_18) برخلاف انجیل یوحنا که تعریفی متفاوت از او ارائه می کند.

ذکر این نکته ضروری است که هر چند کلمه در قرآن که با عیسی (علیه السلام) یکی گرفته شده با لوگوس در مسیحیت - طبق آنچه در انجیل یوحنا گفته شد - و برداشت مسیحیان از آن کاملاً متفاوت است اما این دیدگاه بر افکار دانشمندان مسلمان نیز تأثیرگذار بود به طوری که دو تن از شاگردان نظام معتزلی یعنی احمد بن خباط و فضل حدثی به تأثیر از مسیحیان، کلمه را به همان معنایی قلمداد کردند که مسیحیان به کار می‌بردند. این دو شخص معتقدند بود که جهان دو خالق دارد؛ یکی قدیم یعنی خداوند و دیگر حادث. کلمه خداوند، مسیح عیسی بن مریم است که جهان به واسطه وی خلق شده است و احمد بن خباط معتقد بود که مصداق سوره فجر آیه 22، عیسی مسیح است و همچنین وی مصداق حدیث «خداوند آدم را به صورت خود خلق کرد» را نیز عیسی مسیح می‌دانست. همچنین وی بر این باور بود که مسیح در روز قیامت اعمال انسان‌ها را محاسبه می‌کند (ابن حزم، ج 4، 197 - 198). افزون بر این، با وجود رد و انکار ازلیت و الوهیت لوگوس مسیحیت، مسلمانان از همان نخست بر تأثیر از آموزه لوگوس مسیحیت، قرآن را قدیم و نامخلوق قلمداد کردند و تقریباً تمام مسلمانان از آغاز قرن سوم هجری این عقیده را پذیرفتند (نولدکه، ص 58-59). این امر به نوبه خود مخالفت معتزلی‌ها را برانگیخت چون به نظر آن‌ها انتساب صفت انسان‌وار کلام به خداوند چیزی نبود مگر خدشه‌دار ساختن وحدانیت خداوند. در مقابل، اشاعره به قدیم بودن قرآن اعتقاد داشتند و به مرور، همین مناقشات باعث شد مسئله کلام در کلام اسلامی به طور جدی مورد توجه قرار گیرد به عبارتی کلام که در آغاز در بحث صفات خداوند مطرح می‌شد رفته رفته به طور جداگانه مورد بحث قرار گرفت و کانون توجه بحث در اینجا حادث و قدیم بودن قرآن شد. (گولدزیهر، 97 - 100) آنچه در آخر گفته شد برای بررسی مجالی مستقل را اقتضا می‌کند که به ذکر این مقدار اکتفا می‌شود.

منابع

*(قرآن کریم)

«کتاب مقدس» (ترجمه تفسیری)

منابع عربی:

- 1- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ((تفسیر القرآن العظیم))، تحقیق: اسعد محمد الطیب، چاپ سوم، عربستان سعودی، مکتبه نزار المصطفی الباز، 1419ق.
- 2- ابن فارس، احمد، ((معجم مقایس اللغة))، تحقیق: محمد هارون عبدالسلام، چاپ اول، قم، ایران، مکتب الاعلام الاسلامی.
- 3- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ((تفسیر القرآن العظیم))، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، 1419ق.
- 4- ابن منظور، محمد بن مکرم، ((لسان العرب))، چاپ سوم، بیروت، لبنان، دارصادر.
- 5- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ((زاد المسیر فی علم التفسیر))، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارالکتب العربی، 1422ق.
- 6- ابن حزم، علی بن احمد، ((الفصل فی الملل و الاهواء و النحل))، بی نا، بی تا.
- 7- ابن عطیة اندلسی، ((المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز))، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة، 1422ق.
- 8- ازهری، محمد بن احمد، ((تهذیب اللغة))، چاپ اول، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی.
- 9- بحرانی، سیدهاشم، ((البرهان فی تفسیر القرآن))، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثه، چاپ اول، قم، ایران، 1416ق.
- 10- بغوی، حسین بن مسعود، ((معالم التنزیل فی تفسیر القرآن))، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، 1420ق.
- 11- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ((تفسیر مقاتل بن سلیمان))، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث، 1423ق.
- 12- جوهری، اسماعیل بن حماد، ((الصحاح))، تحقیق و تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، چاپ اول، بیروت، لبنان، دار العلم للملایین.
- 13- حقی بروسوی، اسماعیل، ((تفسیر روح البیان))، بی جا، بیروت، لبنان، دارالفکر، بی تا.
- 14- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، ((تاج العروس))، تصحیح: علی شیری، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارالفکر.
- 15- زمخشری، محمود، ((الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل))، چاپ سوم، بیروت، لبنان، دارالکتب العربی، 1407ق.
- 16- سیوطی، جلال الدین، ((الدرالمثور فی تفسیر المأثور))، بی جا، قم، ایران، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404ق.
- 17- شیبانی، محمد بن حسن، ((نهج البیان عن کشف معانی القرآن))، تحقیق: حسین درگاهی، چاپ اول، تهران، ایران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، 1413ق.
- 18- طباطبایی، سید محمد حسین، ((المیزان فی تفسیر القرآن))، چاپ پنجم، قم، ایران، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417ق.

- 19- طبرسی، فضل بن حسن، ((مجمع البیان فی تفسیر القرآن))، مقدمه: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، ایران، 1372ش.
- 20- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ((جامع البیان عن تأویل آی القرآن))، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارالمعرفه، 1412ق.
- 21- طوسی، محمد بن حسن، ((التبیان فی تفسیر القرآن))، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بی‌چا، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- 22- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ((تفسیر نورالثقلین))، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، ایران، انتشارات اسماعیلیان، 1415ق.
- 23- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ((مفاتیح الغیب))، چاپ سوم، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، 1420ق.
- 24- فیض کاشانی، ملا محسن، ((تفسیر الصافی))، تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، ایران، انتشارات صدر، 1415ق.
- 25- قمی، علی بن ابراهیم، ((تفسیر قمی))، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم، ایران، دارالکتاب، 1367ش.
- 26- ماتریدی سمرقندی حنفی، ابومنصور محمد بن محمود، ((تفسیر القرآن العظیم مسمی تأویلات اهل السنه))، تحقیق: فاطمه یوسف الخیمی، چاپ اول، بیروت، لبنان، مؤسسه الرساله ناشرون، 2004م/1425ق.

منابع فارسی:

- 1- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، ((روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن))، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، بی‌چا، مشهد، ایران، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، 1408ق.
- 2- توفیقی، حسین، ((آشنایی با ادیان بزرگ))، تهران، ایران، چاپ سیزدهم، سمت، 1389ش.
- 3- کاشانی، ملافتح الله، ((تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین))، بی‌چا، تهران، ایران، کتابفروشی محمد حسن علمی، 1336ش.
- 4- میلر، ویلیام، ((تاریخ کلیسای قدیم))، ترجمه: علی نخستین، بی‌چا، تهران، ایران، انتشارات حیات ابدی، 1981م.
- 5- هوشنگی، لیلا، نستوریان، ((تاریخ و عقاید نستوریان))، انتشارات بصیر، 1389ش.
- 6- میشل، توماس، ((کلام مسیحی))، ترجمه: حسین توفیقی، قم، ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1381ش.
- 7- مک گراث، آلیستر، ((درآمدی بر الهیات مسیحی))، ترجمه: عیسی دیباج، انتشارات کتاب روشن.
- 8- تیسن، هنری، ((الهیات مسیحی))، ترجمه: ط. میکائیلیان، انتشارات حیات ابدی.

منابع انگلیسی:

- 1- Goldzeher, Ignaz, Introduction to Islamic Theology and Law, trans. By Andras and Ruth Hamori, Princeton University Press, 1910.
- 2- Johnston, J.S, The Philosophy of the Fourth Gospel, New York, 1909.
- 3- Noldeke, Theodore, Sketches from Eastern History, trans. By Sutherland, Beirut: Khyats, 1963.
- 4- Russell, Jeffrey B, Religious Dissent in the Middle Ages, New York and London, 1971.
- 5- Wolfson, Harry Ausryn, Religious Philosophy: A Grop of Essays, Harvard University press. 1964.